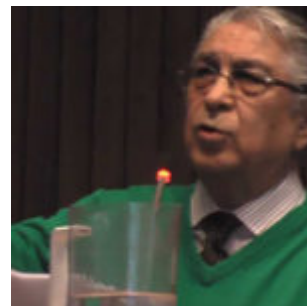


تروریست های حاکم بر ایران درنده تر و بیرحم تر از هر اشغالگری هستند!

منوچهر تقوی بیات

اشغالگران خارجی در یک کشور می دانند که صاحب کشوری که اشغال کرده اند نیستند، آن ها حقوق مردمان صاحب خانه را همیشه در نظر دارند، اما تروریست های حاکم بر ایران خود را صاحب اختیار همه ی مردمان و ثروت های ایران می دانند. بیشتر این آدمکش ها خود فروختگانی هستند که در ایران متولد شده اند، در ایران بزرگ شده اند، به زبان



فارسی سخن می گویند، خود را مسلمان و شیعه می دانند و به نام دین و صاحب اختیار کشور، هر جنایتی را انجام می دهند. خمینی، رفسنجانی، بهشتی، خاتمی، خامنه ای با خدعه و دروغ و تقلب به کشورما تسلط پیدا کردند و بیش از چهل سال است از هیچ جنایت و خیانتی در ایران فروگذار نکرده اند. در کشور ما که آزادی سیاسی و اجتماعی نیست، حزب و روزنامه ی آزاد وجود ندارد و افزون بر همه ی این ها حاکمان هیچ گونه مشروعیت قانونی ندارند. خامنه ای و روحانی و باندهای جنایتکار زیر فرمانشان با امکانات کشور ما و به نام مردمان میهن ما خود را صاحب اختیار ایران می نامند و در مجامع بین المللی ادعای نمایندگی ملت ایران را می کنند.

تروریست های حکومتی با تجهیزات کامل جنگی مردمان بی گناه ما را در شهرهای سراسر کشور قتل عام می کنند. ده ها شهر و صدها نقطه ی ایران غرق آتش و خون شده است، آدمکشان حکومت اسلامی به زن و مرد، پیر و جوان و حتا کودک هم رحم نمی کنند. از بهمن ماه ۱۳۵۷ تا کنون حکومت اسلامی هر صدای حق طلبانه ای را در گلوی هم میهنان ما خفه کرده است. ترکمن صحرا را به خاک و خون کشیدند، در کردستان به صورت سرزمینی اشغال شده، کشتار هم میهنان کرد ما ادامه دارد. بلوچستان و نقاط محروم جنوب شرقی ایران نه تنها به آبادانی نرسیده است بلکه دائما سرکوب شده است. تهران، شیراز، اهواز، کرمانشاه، سنندج، تبریز و دیگر شهرهای ایران به صورت شهرهای اشغال شده در زیر آتش نیروهای سرکوبگر حکومت اسلامی قرار گرفته

است. از فردای انقلاب بهمن ۵۷ تا به امروز آزادی های سیاسی اجتماعی محدود تر شده است. هر بار نیز مانند این روزها درجایی اعتراضی شده است به شدت مزدوران حکومت اسلامی مردم را به شدت سرکوب کرده اند. هرگاه که مردمان میهن ما مانند تظاهرات دانشجویان در تهران و تبریز و دیگر شهرهای ایران در تیرماه ۱۳۷۸ و یا تظاهرات سراسری در شهرهای کشور در تابستان ۹۷ و خرداد ۱۳۸۸ به گرانی، دزدی سران حکومت و نبود آزادی سیاسی و اجتماعی اعتراض کرده اند با کشتار و ضرب و شتم و زندان روبرو شده اند. مهندس مهدی بازرگان و پیروانش، ملی - مذهبی ها و پیروان دکترعلی شریعتی نقش مهمی در پیروزی خمینی و نیروهای سرکوبگر اسلامی در تاریخ ایران داشته اند. این نیروهای اجتماعی - اسلامی، در اجباری کردن حجاب زنان، ستم بزرگی به زنان ایران روا داشته اند و باید در پیشگاه تاریخ پاسخگوی گناهان خود باشند. ویکی پدیا به زبان فارسی می نویسد: «... با گذشت التهابات روزهای اول و استقرار و تحکیم پایه های حاکمیت جدید، دستوری که قرار بود در نخستین روزها اجرایی شود، با کمی تأخیر در ۱۶ تیرماه ۱۳۵۹، از سوی شورای انقلاب به ریاست ابوالحسن بنی صدر تصویب و از سوی اکبر هاشمی رفسنجانی ابلاغ شد: «**خانم ها بدون پوشش اسلامی حق ورود به ادارات را ندارند.**» برپا کنندگان جمهوری اسلامی نیمی از جمعیت کشور یعنی زنان را از حقوق انسانی شان محروم کرده اند و هر ستم و ناروایی را بر آنان روا داشته اند. زنان و دختران را هر روز به بهانه بدحجابی در زندان ها مورد تجاوز و شکنجه قرار داده و می دهند.

تروریست های حاکم بر ایران در خیابان ها، در زندان ها مردمان میهن ما را با گلوله هایی که از پول ایرانیان تهیه کرده اند می کشند و سران کشورهای جهان سرمایه داری نیز با آنان همدلی و همراهی می کنند. این آدمکش ها در پاریس عبدالرحمان برومند و شاپور بختیار و بسیاری دیگر را کشتند. ترور قاسملو و یارانش در وین پایتخت اتریش صورت گرفت. صادق شرفکندی و همراهانش را در برلین و کاظم رجوی را در ژنو کشتند. فریدون فرخزاد را در شهر بُن در آلمان با چاقو تکه تکه کردند. ترورهایی در کشورهای اسکاندیناوی و دیگر کشورهای جهان انجام دادند تا صدای آزادیخواهی مردمان ما را حتا در خارج از ایران هم خفه کنند.

اعتراضات و شورش های امروزی ادامه ی انقلاب ناکام مشروطیت در ایران است. هنوز انقلاب مشروطیت در ایران مستقر نشده بود که ژنرال آیرون ساید فرمانده کل نیروهای انگلیسی در ایران سرکردگی نیروهای

قزاق را به رضاخان سپرد و او نیز با راهنمایی اردشیر ریپورتر کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ را به انجام رساند. دیکتاتوری رضا خان و پسرش ۵۸ سال ایران را از رشد سیاسی و اجتماعی باز داشت. در کشوری که آزادی نباشد، احزاب سیاسی اجازه فعالیت نداشته باشند ممکن است ساختمان و جاده ساخته شود اما افکار اجتماعی و سیاسی رشد و پرورش نمی یابد و کشور عقب مانده باقی می ماند. در سال های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ اعتراضات اجتماعی سیاسی برای کسب آزادی سیاسی و بر ضد دیکتاتوری پهلوی بالا گرفت و انقلاب بهمن ۱۳۵۷ به وقوع پیوست.

به گواهی تصویرهایی که بر روی شبکه جهانی اینترنت هست و به گواهی تصاویر و گزارش های مطبوعات بزرگ جهان مانند تایمز لندن، لوموند، فیگارو، واشنگتن پست و... تا پیش از بهمن ۱۳۵۷ انقلاب ایران کاملاً آزادیخواهانه، سراسری و ملی بود. از روز ۱۲ بهمن که خمینی به ایران بازگشت با عوام فریبی و خدعه و حقه بازی سکان انقلاب را بر ضد خواست و منافع ایرانیان به بیراهه کشاند. او با عبارت فریبکارانه ی؛ "... رأی به جمهوری اسلامی بدهید، نه یک کلمه کم، نه یک کلمه زیاد..." که کسی معنا و محتوای آن را نمی شناخت، ملت ایران را فریفت. جمهوری اسلامی با اعمال خشونت، کشتار و جنگ روح و روان مردم را چنان بیمار و آزرده کرده است که بی تفاوتی و فساد بر بیشتر قشرها و صنف های ملت ایران مسلط شده است. در این سال هایی که جمهوری اسلامی بر ایران حاکم شده است فقر، فحشا، اعتیاد، ویرانی و نابسامانی ایران را فراگرفته است. قیمت یک نان سنگک که پیش از انقلاب اسلامی ۵ ریال بود، امروز بیش از ۹۲۰۰ ریال است (تا آن هنگام که این مقاله را می خوانید معلوم نیست تا چه اندازه گران تر خواهد شد؟) یعنی هر ایرانی برای هر نان سنگک ۱۸۴۰ (۱۸۴۰ = ۹۲۰۰:۵) برابر هزینه می پردازد. به این معنا که اگر یک نان سنگک را ۱۸۴۰ تکه کنیم یک تکه از آن (به اندازه ی ۵ ریال) به مردم می رسد و ۱۸۳۹ تکه ی آن را آخوندهای حکومتی به غارت می برند. این دزدی ها و گرانی های افسارگسیخته سقوط حتمی حکومت اسلامی را به دنبال خواهد داشت و سرنوشت خامنه ای و سران حکومت اسلامی نیز چه بسا بدتر از سرنوشت قذافی و صدام حسین خواهد بود.

برای حکومت اسلامی و آخوندها جنگ نعمت است زیرا علاوه بر آن که جوانان فعال و آینده ساز ایران را در زندان ها و خیابان های شهرها می کشند، هزاران هزار از جوانان ما را بی سر و صدا و به نام اسلام در جبهه ها می کشند و هر صدای اعتراضی را نیز خفه می کنند. افزون بر چند صد هزار کشته ای که ایران در جنگ ایران و

عراق از دست داد به طور دائم و هر روزه جوانان ما را در لبنان، سوریه، عراق و یمن به کشتن می دهند و خانواده های باورمند به حکومت اسلامی نیز اعتراضی نمی کنند چون فرض براین است که آن ها در راه اسلام و میهن اسلامی کشته شده اند. چنین فریب جنایت کارانه ای در تاریخ جهان بی سابقه است.

منوچهر تقوی بیات

استکهلم - دوم آذر ماه ۱۳۹۸ خورشیدی برابر با ۲۳ نوامبر ۲۰۱۹ میلادی

ادامه انقلاب 57 ، آزادی، کار ، عدالت اجتماعی

امین بیات

قیام مردمی از کلیه ی اقشار جامعه علیه تمامیت رژیم منحوس جمهوری اسلامی و در جهت سرنگونی این رژیم تبهکار، دزد ثروت ملی، و تروریست ، این روزها در اکثر شهرهای کوچک و بزرگ ایران شکل تهاجمی بخود گرفته است. روح همبستگی مردم در ایران برای آزادی وطن از چنگال خون آشام ملاها ، اعتماد عمومی را نسبت بهم افزایش داده است ، مردم با درک درست از شرایط موجود ، دریافته اند که دارای منافع اجتماعی مشترک هستند، و این امر آنها را در پیشبرد مبارزه امید وارتر میکند، مردم دریافته اند که تنها نیستند بلکه این دیکتاتوروکلیت نظام سرکوبگر است که تنها مانده ، است.



مردم دریافته اند که با ملای فاسد و رژیم تروریست و آدم کش طرفند، و برای نجات خود و سایر هموطنان خود چاره ای جز اتحاد و همبستگی و جنگیدن با مزدوران اسلحه بدست ندارند، رژیم در حال حاضر در ضعیف ترین شکل ممکنه قرار گرفته است.

پایگاههای تروریستی در عراق و لبنان را از دست داده و امکان ارسال پول جهت دوام زندگی تروریستی از آنها گرفته شده است.

دولت روحانی و خامنه ای به بن بست رسیده، وضعیت کشور دیگر از حالت غیر عادی گذر کرده، پول ندارند و درمانده از چگونگی ادامه راهشان، و به زبان میآورند که بدون پول چطور باید کشور را اداره کنند، در حقیقت صادرات نفت به صفر رسیده و نمیتوانند کشور را اداره کنند، کسر بودجه سال آینده را، سیصد میلیارد تخمین میزنند، و این در حالیست که خود اذعان میکنند، 18 میلیون خانوار زیر خط فقر در ایران است یعنی اگر هر خانوار 4 نفر عضو داشته باشد از 85 میلیون نفر جمعیت ایران، 72 میلیون نفر آن زیر خط فقرند و تنها میماند چند میلیون نفر اطرافیان رژیم، آخوند ها و پاسداران و نظامیان.

واکنش مردم در این شرایط واکنشی بموقع و درستی بوده است، این جنبش گسترده در اکثریت شهر های ایران جنبشی است خود جوش که عامل اصلی اعتراض مردم فقر، گرانی، سرکوب، تبعیض و نابرابری و بویژه گرانی غیر منتظره بنزین، آتش زیر خاکستر را یکباره شعله ور کرد، تا دولت، مجلس وقوه قضائیه و شخص خامنه ای راهدف قرار بدهند.

با اعلام غیر منتظره سهمیه بندی بنزین، مردم به خیابانها آمدند جان بر کف و به گران شدن بنزین و عواقب آن اعتراض کردند و حتی در بعضی شهر ها به آتش زدن پمپ بنزین ها هم سرایت کرد، مردم دیگر اعتمادی به دست اندر کاران رژیم از جمله سران سه قوه و به زبانی دیگر به دولت رسمی و ظاهری با دولت در سایه ندارند، وعده و وعید های دروغین دیگر ارزش و اعتبار بین مردم ندارد، مردم دریافته اند که کار تحریم ها گلوی رژیم را می فشارد و کلیت نظام در حال خفه شدن است.

دولت روحانی با شیوه دروغ و کلک قصد کلاهبرداری دیگر علیه مردم ایران دارد او نمیگوید که ما پول نداریم ما ورشکسته شدیم، دانه درشتها مالیات نمیدهند و پولها را برده اند خارج، آستان قدس رضوی در اختیار مشتی ملای مفت خور است، مالیات نمیدهد، اما مردم باید

جبران اینهمه خسارت و نا بسامانی را بکنند.

تحریم ها استخوانهای رژیم را شکسته اند ، دزد ها به این در و آن در میکوبند تا راه فرجی بیابند و دیواری کوتاهتر از مردم گرفتار نیافتند، و یکشنبه هزینه زندگی مشقت بار آنها را سه برابر کردند.

درست است که سرمایه داری جهانی و آمریکای سلطه طلب دلشان به حال مردم ایران نسوخته، اما واقعیتی است که توانستند با تحریم ها که فشار اصلی آن روی شانه مردم بود ، رژیم را به ورشکستگی بکشانند، وهای و هوی مشتی پاسدار تروریست و ملای حيله گر را ، خفه کنند، وقیحانه اما دولت تروریستی روحانی ادعا میکند که گران کردن بنزین بنفع مردم است و در آمد آن متعلق بمردم میباشد و برای انحراف افکار عمومی مدعی پرداخت یارانه شدند.

بیانید حد اقل با خود صادق باشید که نیستید و اعلام کنید زیر فشار بحران اقتصادی و تحریمهای حد اکثری گرفتار شدید و راه چاره هم ندارید، سید علی مزدورگفته مالیات بندی کنید ، مردم را زیر فشار قرار دهید، اوشیادانه گفته افرادی که ماشین دارند کمی کمتر بنزین مصرف کنند یا بیشتر به پردازند.

اعتراف های روحانی که میگوید ریال و ارز نداریم برای اداره کشور و به غیر عادی بودن اوضاع کشور نیز اشاره میکند و میگوید "سخت ترین روز های حیات جمهوری اسلامی ، روزها و ماههای آینده است که در پیش داریم"، و از طرفی وقیحانه ادعا میکند که " خوشبختانه اقتصاد عمومی جامعه به طور نسبی خوب است." بیننده و معترض در خیابان گرسنه و بیکار چگونه این مطالب متضاد و دروغ را باید ارزیابی کند ، جز با ابراز خشم علیه کلیت رژیم، راهی برایش باقی مانده است.

ما سالها پیش وعده ادامه انقلاب را داده بودیم ، هنوز روی حرف خود ایستاده ایم ، که انقلاب تا دستیابی به آزادی و عدالت اجتماعی ادامه خواهد یافت، و جمهوری اسلامی ایران در کلیتش باید به گورستان سپرده شود با همت و مبارزه اقشار مختلف جامعه ، چه بخواهد و چه سرکوب کند و بکشد جوانان را باید برود، چه ارز و پول داشته باشد و نداشته باشد ، مرمان ایران دیگر جانشان از دست شما ملاها و تروریستها جانی و آدم کش به لب رسیده ، و شما را نمیخواهند، ببینند.

دست اندر کاران دولت رسمی و دولت در سایه، سالها بمردم دروغ گفتید، توطئه کردید، زندانها را پر از معترضین کردید، شکنجه کردید، هر صدای آزادیخواهی را با ترور و زور خفه کردند، مشتی حزب الهی عقب افتاده و پاسدار و بسیجی مزدور و خواهران عجوزه زینب را به جان و مال مردم، انداختید، شرم و حیا هم خوب است که آقای روحانی شما و دولتتان از آن بی بهره اید نه فقط شما بلکه بیت جنایتکار رهبریتان از شما بدترند، سپاهتان هنوز بعد از چهل سال از انقلاب دزدیده شده مردم، با زور ترور و کشتار جوانان میخواهد آنها حفظ کنند، چه آرزوی واهی.

دیدید که سرمایه داری با بر نامه چه بلایی بمرتزان آورد، حالا تقاص مردم بماند که بموقع چه بمرتزان بیاورند، که فرزندان، پدران و مادران آنها را شما کشتید، و امروز خوشبختانه با " کیش مات " شدنتان روبروئید.

آقای روحانی شاید و امنیتی تروریست، بدانید که دیگر راههای فرار برایتان بسته شده این نه نه من قریبها هم دردی را دوا نخواهند کرد، پایان فرمانروائی اسلام جنایتکارتان فرا رسیده، بی سر و صدا و بدون کشتار بیشتر صحنه را ترک کنید و دولت مزدورتان را منحل کنید و آنها بمردم بسپارید.

شما و امسال شما مانند سید علی جنایتکار و مسئول اصلی قتل جوانان، محمد خا تمی، موسوی، کروب، احمدی نژاد، امثال رفسنجانی معدوم همه از یک قماشید، همه شما جنایتکار و عامل بوجود آمدن این شرایط اسفبار امروز مردم در ایران، هستید.

حالا بازی مجدد انتخابات در پیش است البته اگر تا آنوقت اسلحه جهت کشتار دست شما بماند، چه انتخاباتی، یعنی مردم اینقدر به تصور شما نا دانند که با اینهمه رسوائی و دزدی و جنایت بیایند و شیادی چون شما و امثال شما را انتخاب کنند یا نماینده انتصابی رهبر مزدورتان را به مجلس بفرستند.

از خود نمی پرسید که این بازیهای "شورای نگهبان"، "ولایت فقیه"، "مجمع تشخیص مصلحت نظام"، این مجلس فرمایشی و تروریستی و... دیگر چه صیغه هائی هستند، بیچاره مردمی که گول شما شیادان را خوردند و احمقتر از شما کسانی که بنام نا مشروع از صفوف اپوزیسیون به سفارتخانه ها، محل ترور و خفقان، شما مراجعه کردند و در انتخابات قلابی و دروغین شما شرکت و مشروعیت به شما بخشیدند، آیا

دو باره این تراژدی تکرار خواهد شد؟

خیانت شما و امثال شما آقای روحانی یکی دو تا نیست ، کلید قلابی و شیادی شما کدام معضل مردم را گشود و قصد ادامه آنرا داشت، روحانی در یکسال پیش ادعا میکرد که : "آمریکا بداند ما نفتمان را میفروشیم و آنها قادر به جلوگیری فروش نفت ایران ، نخواهند شد، مگر او بارها تهدید نکرد که اگر نفت ایران صادر نشود ، دیگران هم نمی توانند نفت خود را از خلیج فارس صادر کنند." آقای روحانی حرف مفت و بی پایه و اساس زدن که اجاره ندارد،

دیدد که سرمایه داری جهانی که شما و دولتتان به آنها دل بسته بودید و اوامر ضد مردمی آنها را در ریاضت اقتصادی و سرکوب ، اجرا میکردید، توانستند شما و دولت نالایق و غیر ایرانیان را به زانو در آورند و جلوی فروش نفت را بگیرند و حتی جلوی قایقهای تند روی شما را جمع کنند و شما هیچ کاری درمقابل آنها نمیتوانید انجام دهید، مطمئن باشید بزودی شگرد های تروریستی و کشتار جوانان توسط شما در خیابانها با شکست روبرو خواهد شد و بساط شما بدست جوانان بر چیده خواهد شد.

نسل جدید یک خطر جدی برای حکومت نامشروع و ضد ایرانی شما است و یک همآورد جدی و میلیونی هستند که عملاً دیده میشود که جان به لبشان رسیده و با مزدوران آدم کش شما و رهبرتان، درگیر میشوند، وضعیت امنیتی در درون سپاه بسیار شکننده است و امکان فرار و به مردم پیوستن آنها فزونی یافته ، وهمه جانیان شما دریافته اند که دفاع مشروع و تهاجم جوانان حق آنها، میباشد، و خشم عمومی علیه نهاد های مذهبی ، مراکز امام جمعه ها و بانکها در دستور کار جوانان قرار گرفته، و دیوار اعتماد مردم شکست و فرو ریخت ، مردم شاهد فساد عریان و دزدیهای میلیاردي بودند و امروز اما شاهد کشتار عریان هم، شدند.

بدانید که اپوزیسیون مردمی مترقی و ملی در کنار مردم ایران استوار ایستاده راهکارهای مشترک را بکار خواهند بست ، صدای اعتراض و همبستگی خود را در برابر لانه های جاسوس ، در کنار اقشار مختلف مردم تا بحال نشان داده اند، البته هستند افرادی که در دو جبهه تلاش میکنند تا مبارزات مردم را به کجراه بکشانند هم چنانکه در انقلاب 57 بمردم خیانت کردند مانند عوامل حزب توده امروز در خارج از کشور هنوز فعالند و تلویزونها و رادیوهای بی بی سی و امثالهم که هم بدر میزنند و هم به دیوار و به انحراف افکنی

دامن، میزنند.

سرمایه داری وابسته در ایران آنهم در پوشش قوانین عقب مانده اسلام از بدو پیدایش در مراحل مختلف با پیاده کردن روشهای استثمار، ریاضت اقتصادی، به بردگی گرفتن مردم، با نیرنگهای مختلف و گسترش استعمارگری، نیت خود را به پیش برده اند، دزدی و چپاول ثروت ملی را قانونی جلوه داده و به جیب بری قانونی از ثروت مردم، اقدام کرده اند، آخرین نمونه ی آن همین سهمیه بندی بنزین توسط دولت نئولیبرالی روحانی و سید علی خامنه ای، جامه عمل بخود گرفت که موجب عصیان عمومی، گردید.

و با تصویب به اصطلاح " کارشناسانه " سران سه قوه و تائید این تصمیم ضد ایرانی توسط سید علی خامنه ای به سه برابر، یعنی قدرت خرید ارز ملی یکباره سه برابر کاهش یافته است و بهمین طریق قیمت اجناس مورد نیاز مردم با رشد تصاعدی چند برابر خواهد، شد.

در کمیته ی حقوق بشر سازمان ملل نیز پیش نویس قطعنامه ای را به تصویب رساند که بموجب این قطعنامه پرونده حقوق بشر در ایران برای یکسال دیگر تمدید شد، که در آن حکایت از نفذ اولیه ی انسانی در زندانها، شکنجه و اعدام درعمل، در خیابان و درقوانین فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران را محکوم کرده است، جالب است که دولتهای چین، روسیه، کره شمالی، سوریه و... به آن رای منفی داده اند.

21.11.2019

Bayat.a@freenet.de

<https://www.facebook.com/amin.bayat9>

زمانی که آمریکا از منطقه عقب نشینی نمود، جاسوس های خود را به ایران فروختند

18.11.2019

[DIE WELT](#)

[Jean Mikhail](#)

برگردان از ناهید جعفرپور

محمود علوی ربیس سازمان امنیت ایران با ماموران امنیتی کشورهای همسایه ایران فعالانه در تماس است. یک سایت گزارشگر گزارش های گسترده ای از سرویس اطلاعاتی ایران منتشر کرده است. آنهادر این گزارش یک نگاه عمیق به رابطه میان ایران و عراق نموده و نشان می دهند که چگونه آنها بر جاسوسان بجای مانده آمریکاغلبه نموده اند. نیویورک تایمز و شبکه تحقیقاتی The Intercept در 700 صفحه گزارشهای اطلاعاتی در باره ایران منتشر کرده اند. آنهادر این گزارش ها آشکار می کنند که ایران از سرنگونی صدام حسین در عراق توسط ایالات متحده آمریکا چه منافع وسودهایی به دست آورده است ، و این مسئله چه تأثیری در زندگی سیاسی ، اقتصادی و مذهبی کشور همسایه داشته است.

رژیم آخوندی شیعه به خلاءای که ایالات متحده در عراق باقی نهاده بود ، وارد شد و بر این اساس با اعضای مخالف شیعه از دوره صدام ، که قبلاً همدل ایران بودند، تماس برقرار کرد. بدین صورت که آنها بعد از عقب نشینی نیروهای آمریکایی در سال 2011 ، عراقی های را که در سرویس مخفی سیا به عنوان مأمور و خبرچین استخدام شده بودندو حال توسط ایالات متحده آمریکا کنار گذاشته شده بودند، مجدداً بکار گرفتند.

گزارش ها ، که بیشتر آنها به سال 2014 و 2015 باز می گردد ، نشان می دهد که چگونه بسیاری از آنها از ترس و برای حفظ امنیت خویش ، به ایران گریختند ، و تمام اطلاعاتی را که قبلاً در ازای دستمزد خوب جمع آوری کرده بودند ، به ایران منتقل نمودند. در یکی از این

گزارشات آمده است که: “آنها (منظور جاسوسان) برای نجات خود با ایران همکاری می کنند.

“طبق این گزارش **دونی باراسکو** در ازای ماهی 3000 دلار هویت سایر جاسوسان را برای ایران فاش نمود. این فرد که یکی از جاسوسان شناخته شده سازمان سیا است از آن به بعد حقوقی ماهیانه 3000 دلار از تهران دریافت نمود تا بدینوسیله هویت سایر جاسوسان آمریکا را فاش نماید. همچنین آدرس هایی که در آنجا عملیات سازمان سیا برگزار می شد و اطلاعات در باره آموزش های نظامی که این افراد برای ارتش آمریکا انجام دادند به تهران از طریق وی منتقل می شد.

نظم جدید جهانی

همچنین رژیم ایران در سیاست داخلی عراق دست های بلند دارد. گزارش ها نشان می دهند که ژنرال حاتم ██████████ که سال 2014 فرمانده سازمان امنیت ارتش در وزارت دفاع عراق بوده، به عنوان فرد رابط ایران کار می کرده است. خود ژنرال این موضوع را در نیویورک تایمز تکذیب کرده است - اما منابع اطلاعاتی ایالات متحده آمریکا نزدیکی او را با ایران تأیید نموده اند. سرلشکر قاسم سلیمانی ، رئیس واحد ایران ، القدس ، که یک واحد نخبه سپاه پاسداران میباشد ، مرتباً مهمان بغداد است، تا بدین وسیله از نمایندگان مجلس عراق که متحد ایران هستند، درخواست هایی نماید. وی یکی از مخالفان روحانی رئیس جمهور ایران است.

همچنین از طریق ایران رشوه هایی به عراق سرریز می شود گاه با آجیل پسته و زعفران و در یک مورد از موارد متعدد 16 میلیون دلار نیز برای اخذ مجوز احداث سیستم فاضلاب در جنوب عراق. به طور کلی ، طبق این گزارش ها از این طریق بسیاری از نمایندگان مجلس و وزرای عراقی به تهران وفادار مانده اند.

دسترسی به فضای هوایی عراق برای پروازهای اسد

طبق این گزارش ها در زمان جنگ داخلی در سوریه دسترسی به فضای هوایی عراق در جهت فرستادن تسلیحات به رژیم متحد ایران یعنی رژیم اسد، برای ایران مهیا بوده است.عراق این مسئله را تأیید نموده است اما همچنین اضافه می کند که پروازها بشردوستانه بوده اند و بیشتر برای موارد زیارتی از سوی افراد دینی شیعه به سوریه فراهم شده است. طبق اسناد و مدارك ، ایران مرتباً از مذاکرات بین مقامات عراقی و آمریکاگزارش می گرفته است ، از جمله از یکی از

افراد بسیار نزدیک به ایران مانند رئیس مجلس پارلمان عراق ، که ایرانیان از آن به عنوان "منبع 134832" یاد می کنند ، همواره اطلاعات رد و بدل می شده است.

همچنین طبق این مدارک مسعود بارزانی که تا سال 2017 رئیس جمهور اقلیم کردستان عراق در شمال عراق بوده است ، نیز بلافاصله پس از رایزنی با آمریکا با نمایندگان ایران دیدار و گفتگو کرده است و گزارش تهیه نموده است. البته خود بارزانی این موضوع را انکار می کند.

رد و بدل نمودن اطلاعات با روسیه و سوریه

در یک مورد ایرانیان تصمیم گرفتند که اطلاعات امنیتی با روسیه رد و بدل نمایند. به عنوان مثال ، یکی از منابع از علاقه ایالات متحده آمریکا به یک میدان گازی در آکاس ، که در نزدیکی مرز سوریه قرار دارد خبر می دهد. در یکی از گزارش ها آمده : "ما توصیه می کنیم این اطلاعات را با روسیه و سوریه مبادله کنید."

این اسناد همچنین اختلافات سیاسی را در ایران نشان می دهند ، در درجه اول بین گروهی معتدل پیرامون رئیس جمهور روحانی و جناح رادیکال تر پیرامون جنرال سلیمانی سپاه پاسداران. "نیویورک تایمز" و "نهاد نامبرده شده" اسناد را از یک منبع ناشناس عراقی دریافت کرده اند ، که ادعا می کند نگران کشورش است: وی می نویسد "دنیا باید بداند ایران در کشور من عراق چه می کند".

چهره مردانه جهان کنونی

ناهید جعفرپور

ما هم اکنون در جهانی پدر سالارانه و مملو از جنگ و خشونت و انهدام محیط زیست بسر می بریم. تکیه گاه کنونی این نظم اجتماعی جهانی و فرق آن با سرمایه داری پدرسالارانه سنتی، " جهانی سازی نئولیبرالی " بر کنترل جنسیتی - و سازماندهی سیستماتیک خشونت از طریق نظامیگری و جنگ و نابرابری تحت رهبری " نئولیبرالیسم" قرار دارد.



بیان قدرتی این رهبریت، رقابت در خشونت و استثماربر علیه بشریت بخصوص زنان است. مسلماً این تشخیص ساختار های اجتماعی قدرتی و اثرات شوم آن با خود بازگشت سیستم فکری پدرسالارانه وساختارهای اجتماعی خاص را به همراه آورده است و فصلی جدید در مبارزات فمینیستی جهان گشوده است.

بحث امروز فمینیست ها در جهان بحث تولید مفت و مجانی ارزش اضافی از طریق بکارگیری نیروی کار زنان خانه دار (کار خانگی) غیر متخصص و شهری و روستائی در این دهکده جهانی است. بحث کار خدماتی مفت مجانی زنان خانه داراقصا نقاط جهان ازطریق انترنت است(تایپ وخدمات دیگر ...). بحث شناخت کار "خانه داری" زنان بعنوان شغل با مزایای اجتماعی است : نیروی کار مفت و مجانی زنانه برای بازتولید نیروی کار مردانه خط تولید و بالاخره بحث شناسائی کار مادران بعنوان تولید کننده کودکان سالم و شکم سیر و ارضاء شده برای رسیدن به نیروی کارمردانه آینده بازار کار است. بقول انگلس" انسانها در ابتدا قبل از اینکه بخواهند تاریخ را بسازند و تولید کنند باید بصورت مادی ابراز وجود کنند. این بودن و ابراز وجود کردن همینطوری از آسمان نمی افتد بلکه این زنان و مادران هستند که انسانها را به وجود می آورند و این به وجود آوردن بسادگی در اثر یک آکت ناآگاهانه و ناخواسته طبیعت انجام نمی پذیرد بلکه نتیجه یک کار و تلاش است".

به این مفهوم تغییر ساختار جدید کار در جهان مرز میان زنان کارگر و شاغل و زنان خانه دار از هر قشری را زدوده است و بدینوسیله در شکل مبارزات سنتی کار تغییر تحولات اساسی به وجود آورده است. تعریف سنتی کارگر زن و یا مرد بخش صنعتی و غیر صنعتی با امنیت های کاری با قرار داد های دائمی و زیر نظر اتحادیه های کارگری که تنها نیروی بازویشان را به فروش می رساندند معنی خود را از دست داده و جای خود را به تقسیم کار در اجزاء کوچک جامعه و کشاندن عمدتاً زنان بیکار و مزددارزان خانه دار و کارگران غیر

متخصص جوان و کار فکری کارگران نوین در پهنه جوامع و چهاردیواری بسته خانه ها و یا کارخانه جات بازار جهانی داده است.

مجموعه بررسی های سازمان زنان آسیا بما نشان می دهند که نه تنها تمایل به " خانگی کردن کار" در جهانی سازی نئولیبرالی بشدت در حال رشد و وقوع است بلکه در اثر این استراتژی، وضعیت شغلی و شرایط زندگی زنان بطور کل دچار نابسامانی و وخیم تر شدن آنهم بطور ریشه ای گشته است. در نتیجه این وضعیت وخیم زنان ، روز بروز مردان بیشتری همسران و خانواده خود را رها نموده و از خود سلب مسئولیت نسبت به همسر و فرزندان نشان می دهند و طبیعتا بدنبال این مسئله و هم چنین بدنبال جنگ ها روز بروز به تعداد زنان سرپرست خانوار افزوده می شود .

و اما " کارخانگی زنان" برای سرمایه داری بهترین استراتژی در جهت پائین آوردن هزینه های کاری می باشد و برای زنان جهان بخصوص زنان آسیا فاجعه ای عظیم است.

بنا بر این تعریف مبارزه طبقاتی سنتی دچار تغییر و تحولی اساسی گشته است. از این رو نگاه امروز فمنیست های جهان به نابرابری های جنسیتی نگاهی عمدتا طبقاتی بشکل نوین است که از یک سو جهانی سازی نئولیبرالی از بالا زندگی زنان جهان را در کلیت خود دچار تغییر تحولات استثمارگرانه در خدمت انباشت بیشتر سرمایه قرار داده است و از سوی دیگر امنیت های اجتماعی برای دفاع از زنان طبق اجرای قوانین گات وخصوصی سازی ابتدائی ترین ملزومات زندگی در حال از بین رفتن است.(خصوصی سازی آب ، برق ، بهداشت، آموزش و از بین رفتن مدد های اجتماعی برای دفاع از زنان در جامعه و ...).

رزا لوگزامبورگ از کار خانگی زنان بعنوان "اشکال غیر سرمایه داری" کار نام می برد و دهقانان و مستعمرات و ... را در آن کاتاکوری جا می دهد، کاری که به هیچ وجه ارزشی ندارد و مولد نیست و درست مثل طبیعت و بعنوان ثروتی طبیعی در خدمت بشریت قرار می گیرد و با هیچ حقوق کاری و قرار داد مزدی تامین امنیتی نمی شود و در حقیقت 24 ساعت روز در خدمتگذاری حاضر است و برای سرمایه ارزان ترین و از لحاظ سیاسی بی دردسر ترین شکل بازتولید نیروی کار است.

مسئله مهم این است که در حقیقت 50% درصد جمعیت جهان ، 65% درصد کار تولیدی جهان را بعهده دارند و تنها از 10% درآمد مزدی جهان برخوردارند.

فمنیست های جهان ثابت نموده اند که زن خانه داری که باعث "بازتولید" نیروی کار مرد مزدبگیر می شود کمک به تولید ارزش اضافه می نماید. مزد کار زن خانه دار هیچگاه پرداخته نمی شود و در محاسبات درآمد های ناخالص اجتماعی به حساب آورده نمی شود. حتی کار خانگی هیچگاه بعنوان کار تعریف نشده و تنها از آن بعنوان خودمختاری زنانه و یا "عشق" نام برده می شود. این کار به لحاظ زمانی نامحدود بوده و بنظر می رسد که بمانند خورشید و هوا و یا ذخایر طبیعی و یا بهتر بگویم " ثروتی آزاد" است که بر راحتی و بسادگی در اختیار جامعه مرد سالار و سرمایه داران قرار دارد.

قابل توجه این است که برای کشورهای قدیمی صنعتی، نتایج این تغییر ساختار جدید جهانی، تنها به حذف محل کار زنان و حذف مدد های اجتماعی محافظ زنان در اجتماع ختم نمی شود، بلکه مردان مزد بگیر با قرار دادهای طولانی مدت هم محل کار خود را از دست داده و به جمع بیکاران جامعه فاقد از امنیت های اجتماعی می پیوندند ، پیامدهای یک چنین سیاست جهانی سازی از طریق بانک جهانی ، پیمان مای ، پیمان گات ، سازمان تجارت جهانی و کنسرن های چندملیتی ، زندگی زنان و مردان و کارگران زن و مرد و مصرف کنندگان و محیط زیست را مورد ضرب قرار داده است. از این رو در چنین جوامعی زنان اقشار پائینی جامعه همانقدر فقیرند که مردان فقیرند و در این صورت برابری با مردان فقیر هیچ تغییری در وضعیت فلاکت بار زنان نخواهد داد. رفع تبعیضات جنسیتی بر علیه زنان به مفهوم رفع قوانین زن ستیز پدرسالارانه به لحاظ اقتصادی، اجتماعی، حقوقی و سیاسی و اجرای کامل برابری جنسیتی در تمامی این بخش ها و همچنین حذف ساختارهای زن ستیز جهانی کار و استقرار عدالت اجتماعی در جوامع جهان است.

ماریا میز فمنیست آلمانی می نویسد: متأسفانه در سوسیالیسم هم میان زنان و مردان تقسیم کاری ناعادلانه وجود دارد که در سیاست تاثیرات خود را باقی خواهد گذاشت. در طرز تفکر سوسیالیسم هم زنان بطور سنتی وظیفه اصلی رسیدگی به خانواده و کار خانگی بدون مزد را بعهده دارند. درست است که زنان در جامعه سوسیالیستی از حقوق شغلی و اجتماعی برابر با مردان برخوردارند ولی زندگی داخل خانه و بیرون از خانه زنان را نمی توان از هم جدا نمود. در سیاست های فمنیستی فرقی میان کار درون خانه و خارج از خانه وجود ندارد. بالاخره این تضاد را باید حل نمود. نمی توان در خارج از خانه به حقوق برابر رسید و درون خانه استثمار شد؟

مسلمانان در جوامعی چون جامعه ما مناسبات پدرسالانه عقب مانده مذهبی و قوانین شریعت و وجود رژیم های زن ستیزی چون جمهوری اسلامی ، موقعیتی بس دشوار و استثنائی را در مبارزه زنان به وجود آورده است و زنان عمدتاً در سه جبهه ضد مناسبات سرمایه داری نئولیبرالی و تغییر ساختار نوین کار (پدیده ای که در تمامی کشورهای جهان در حال وقوع است) و مناسبات زن ستیز قوانین جمهوری اسلامی (که تمامی زنان را جدا از پایگاه اجتماعی شان مورد هدف قرار داده است) و مناسبات فرهنگی عقب مانده خانواده پشتیبانی شده از سوی قانون گذار اسلامی قرار گرفته اند و در مبارزه خود راهی پر سنگلاخ در پیش دارند .

اما بحث فمنیست ها حتی در جوامع نیمه سکولاری چون جامعه فرانسه و جوامع دیگر پیشرفته سرمایه داری که شکل مبارزه زنان با شکل خاص مبارزه زنان کشورهای اسلامی متفاوت است ، عمدتاً بحثی در بعد جهانی و چگونگی مبارزه با سیاست های استثمارگرانه نظم نوین جهانی و مبارزه بر علیه تغییر ساختار کار و زنانه کردن بازار کار جهانی و انهدام خدمات اجتماع مدافع زنان است . تحت این شرایط جدید زندگی تمامی زنان (سیاه ، سفید ، زرد ، با تخصص و بی تخصص ، تحصیل کرده و بیسواد ، کارگر زن صنعتی و روستائی ، کارگر خانگی و زنان خانه دار و اقشار پائینی جامعه و اقشار میانی و ...) در معرض خطرات جدی عاری از هرگونه امنیت های اجتماعی قرار دارد . در اثر سیاست های این نظم جدید جهانی جنگ ها به وقوع می پیوندند و در نتیجه این جنگ ها جوامع به قهقرا برگشت می نمایند و انواع و اقسام تبعیضات جنسی ، اجتماعی ، اقتصادی زندگی زنان را مورد تهدید و آسیب های متفاوت طولانی مدت قرار می دهد . تحت نظم کنونی جهانی تجارت سکس و برده داری و فروش زنان و دختران جوان جنبه قانونی بخود می گیرد (مثال کوچک تجارت سکس بهنگام جام جهانی فوتبال در آلمان (امسال) و وارد کردن 4000 زن از اقصاد نقاط جهان و استقرار این زنان در حوالی استادیوم های ورزشی و تولید ارزش اضافی پولی از طریق فروش پیکراین زنان توسط مافیای تجارت سکس) و ده ها مثال دیگر از این تجارت بهنگام جنگ های منطقه خاورمیانه و ... می باشد .

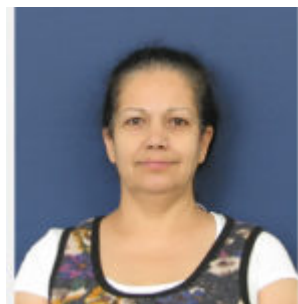
بنا بر این شرایط کنونی و هاری بیش از حد سرمایه داری متهاجم نئولیبرالی شرایطی خاص را در زندگی کنونی و زندگی آتی زنان جهان به وجود آورده است که قابل مقایسه با پروسه سنتی زندگی جوامع بورژوازی نیست . از این رو تحلیل فمنیست های جهان هم در شرایط

کنونی با تحلیل های سنتی متفاوت است. استقرار جهانی دیگر به مفهوم در ابتدا استقرار جهانی با رفع تبعیضات جنسیتی و رفع ساختار کار زن ستیز در سطوح جهانی است (با از بین رفتن این سیستم مسلما به بلحاظ فرهنگی در جوامع بخصوص در جوامعی چون جامعه ما کار طولانی مدت تراپی و روانشناسی ریشه ای لازم است تا بتوان ضایعات مردسالارانه را از کوچک ترین جزء اجتماع یعنی خانواده زدود).

خشونت سیستماتیک بر علیه زنان در جهان

ناهید جعفرپور

بیش از 800 سازمان و نهاد در 90 کشور مختلف جهان در 24 نوامبر و 10 دسامبر هر سال آکسیون ها و تجمع هایی بر علیه خشونت بر زنان برگزار می کنند اما خشونت بر علیه زنان همچنان بشدت در حال وقوع است. طبق تحقیقات و بررسی های سازمان های مختلف جهانی زنان: 38 درصد زنان در جهان دچار آزار های جنسی و فیزیکی و تجاوز قرار می گیرند. 30 درصد همه زنان جهان از خشونت خانگی رنج می برند. در حقیقت خشونت جنسیتی و فیزیکی مشکل اصلی در کل جهان است. در سر تاسر جهان طبق آمار های اعلام شده سازمان حقوق بشر و نهاد های زنان سالانه 50 هزار زن تنها در اثر خشونت های خانگی جان خویش را از دست می دهند. طبق آخرین گزارش سازمان حقوق بشر در جنگ ها و اختلافات سال های اخیر ده ها هزار زن جان خویش را از دست داده اند.



نهاد های فمینیستی جهان همگی روی چهار اصل مهم انگشت می گذارند: اول اینکه برای سیاسی کردن خشونت جنسیتی، غیر خصوصی سازی " مسائل

خصوصی" احتمالی بسیار تعیین کننده است. زیرا که کلا برای بکار گرفتن خشونت میتوان از این واژه " مسائل خصوصی" استفاده نمود. با سیاسی کردن مسئله تجاوز در زناشوئی، آزارهای جنسی در محیط کار و جوک های سکسیستی در جشن های خانوادگی، خشونت جنسیتی همزمان بعنوان مسئله ای " عادی" در مناسبات خصوصی شده و همچنین نتیجه دقیقا خصوصی سازی معرفی گردید.

بعنوان یک رابطه آشکار و استوار میان خصوصی سازی و خشونت، نشان داده شد که در غرب مدرن و جوامع بورژوازی همواره دولت دارای خشونت مشروع - انحصاری است. دولت توسط قوانین و تعدیلات سیاسی مرز میان مسائل اجتماعی و مسائل خصوصی را که مرکز امکان خشونت جنسیتی است را حفظ می کند.

دوم اینکه مبارزات فمنیستی نشان دادند که پاسخ به این سؤال که اصولا چه چیزی بعنوان خشونت قابل شمارش و (قانونا) پذیرفتنی است، را مناسبات قدرتی اجتماعی و نتیجه تصادمات اجتماعی مشخص خواهد نمود.

سوم اینکه آنها مشخص نمودند که خشونت را تنها به خشونت فیزیکی نمی توان خلاصه نمود بلکه همچنین خشونت جنسیتی ساختاری چون نا امنی های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی که از طریق تقلیل خشونت فیزیکی نامرعی می مانند هم شامل می شوند. حرکت از یک چنین درک خشونت گسترده، خطوط رابط میان دولت مدرن و شروط برای میسر نمودن و مشروعیت دادن و قانونی ساختن خشونت جنسیتی، گوناگون می گردد؛ زیرا که اینچنین قوائد قانونی کار، اقدامات اجتماعی سیاسی و یا سیاست های حقوق خانواده بعنوان شروط قابل بررسی و نقد در باره دولت مدرن به امکان خشونت جنسیتی یاری می رسانند.

در نهایت مبارزات فمنیستی نشان دادند که خشونت بر علیه زنان صدمه زدن به معیارها نیست بلکه بیشتر طولانی کردن معیارهاست:

در این بین بیش از چند دهه از خشونت جنسیتی در سیستم نئولیبرالی می گذرد. در این زمان بی شک در کشورهای شمال جهان تغییرات مهمی هم انجام شده است؛ به قوانین جزائی همچنین تجاوز در زناشوئی و خشونت خانگی بعنوان جرم اضافه شده است، خانه های زنان باز شده اند، کارزار هائی توسط سازمان های غیر دولتی زنان براه افتاده است، در دولت و رسانه ها تلاش می شود تا حساس شدن روی خشونت جنسیتی انجام شود. در دستگاه اداری تاسیساتی برای شکایت بر علیه

خشونت جنسیتی دایر گشته است اما همزمان علارغم همه این تلاش ها آمار زنانی که بخاطر خشونت خانگی و خشونت جنسیتی به خانه های زنان پناه می برند تقلیل نمی یابد.

دو منطق نئولیبرالی شدن مناسبات اجتماعی کنونی به اعتقاد من از اهمیت خاص برخوردار است. اول اینکه با دولت نئولیبرالی اقتصادی شدن جامعه از طریق منطق ساختاری مدل بازار در مجموعه مناسبات اجتماعی برقرار می گردد و برای استواری آن مسئولیت ها و توانائی های دولتی هر چه بیشتر خصوصی خواهند گشت. این مسئله منجر به خصوصی سازی نابرابری های ساختاری و مناسبات استثماري نسبت به زنان خواهد شد. در مقابل این پیش زمینه وابستگی های ساختاری زنان نه تنها بشکل خود باقی می مانند بلکه در شرایط کنونی قدرت و شدت هم می گیرند.

مطالعات گوناگون و تحقیقات فمینیستی نشان داده اند که در فضای انهدامات نئولیبرالی امنیت های اجتماعی، منوئل خشونت فیزیکی دولت در روابط نزدیک میان دو جنس مجدداً بازسازی می شوند:

اضافه بر این اقتصادی شدن جامعه نه تنها به انهدام سیستم بهداشت و امنیت های دوران بازنشستگی منجر می گردد بلکه همینطور به تعدیل رایانه ها برای خانه های زنان و تاسیسات فمینیستی هم می انجامد.

گسترش منطق بازار خود را در اینجا چنین نشان می دهد که تاسیسات:

(منظور تاسیسات همو سکسوئل ها و لژین ها و...) هم همچنین در حال حاضر در معرض خشونت جنسیتی و صدمات آشکار "عادی" قرار دارند و این خشونت های جنسیتی بر کار و زندگی آنان تاثیر مستقیم می گذارد.

از سوی دیگر اقتصادی شدن نئولیبرالی خدمات اجتماعی همچنین در حال حاضر باعث شده است که فراخوان مصنوعی هژمونی طالبانه برای اینکه فرد خودش مستقل شود تبلیغ گردد و بدنبال آن فرد (زن یا مرد) خودمختار و آزاد است که برای خوشبختی شخصی اش خود حرکت نماید و برای درآمد و مناسباتش خود مسئول باشد. این مسئله دینامیک هر چه بیشتر فردگرایی را در جامعه بکار می اندازد. تمایلات فردگرایانه با وعده های نئولیبرالی پیوند می خورد که اگر انسان خودش بخواهد و به اندازه کافی تلاش کند، به هر آنچه که می خواهد خواهد رسید و نه تنها برای خوشبختی اش بلکه برای بدبختی اش هم خودش مسئول خواهد بود.

در رابطه با خشونت جنسیتی این مسئله به این مفهوم است که از طریق فردگرایی نئولیبرالی و فکر مذهبی "سرنوشت فردی" تجربه های خشونت آمیز پشتیبان جدیدی بدست بیاورند.

اینکه خشونت ساختاری و پیوسته است پنهان می ماند؛ تجربه های خشونتی همواره هر چه بیشتر مجدداً بصورت "گناه" تک تک قربانیان باقی می ماند.

این مناسبات ساختاری اجتماعی که به نابرابری، استثمار، تبعیض و خشونت می انجامد.

بنابراین سیستم ساختاری نئولیبرالی راه خشونت جنسیتی را هموار می سازد؛ حتی اگر از سوئی در سطوح قانونی امکاناتی برای مقابله با خشونت جنسیتی به وجود آورده می شود، اما مناسبات اجتماعی جامعه سرمایه داری و بدینوسیله مناسبات نابرابرانه ساختاری ایجاد عدم اعتماد و اطمینان، وابستگی اقتصادی و فردی شدن تجربیات "شخصی" شدید تر می گردد و این خود نه تنها خشونت جنسیتی را تخفیف نمی دهد بلکه امکان این را به وجود می آورد که این خشونت تا آنجا که امکان دارد نامرعی باقی بماند.

در شیوه تولید سرمایه داری همه زنان از ستم چند گانه و نابرابری حقوقی رنج می برند هرچه کشورها عقب افتاده تر باشد این حلقه ستم بر علیه زنان تنگ تر می شود. نقش مذهب و حکومت های بنیادگرا در کنار سلطه سرمایه داری در خاور دور و نزدیک و آفریقا (جنوب جهان) ستم و نابرابری حقوقی و خشونت های جنسیتی و فیزیکی و روحی علیه زنان را نسبت به کشورهای شمال جهان (آمریکا و کشورهای اروپای) چند برابر می کند. با نگاهی به این کشورها یعنی کشورهایی که در کنار حکومت سرمایه، فرهنگ و سنن و دین هم نقش تعیین کننده بازی می کنند، بخصوص زنان اقشار تحتانی (زنان خانه دار، سرپرست خانوار، دهقان، کارگر و...) هر روز و هر دقیقه و هر ثانیه در معرض انواع و اقسام فشارها و خشونت ها قرار می گیرند و از آنجا که قوانین زن ستیز ملکه این جوامع است و در تاروپود این جوامع رخنه کرده است، برای فرار از این همه بی عدالتی و ظلم و خشونت و بی حرمتی راهی جز خودکشی و خودسوزی و در بهترین حالت سوختن و ساختن با بیماری های عصبی و سایر بیماری های روحی و روانی و جسمی برای زنان باقی نمی ماند...

متأسفانه در این کشورها هرچند خشونت علیه زنان، امری مرسوم و

شایع است، اما سوانح و حوادث مربوط به خشونت به ندرت ثبت و باعث جلب توجه افکار عمومی می شوند. جمع آوری آمارهای خشونت های خانگی در خاورمیانه کار دشواری است. بسیاری از سوانح گزارش نمی شوند و البته موارد معدود گزارش شده نیز از سوی مقامات مسئول جدی گرفته نمی شوند. موارد محدودی که گزارش می شوند، یک مساله شخصی خانوادگی در نظر گرفته شده و بنابراین همانند جرائم جدی با آنها برخورد نمی گردد. معمولاً هنگامی که زنان این خشونت ها را گزارش می کنند، مقامات قضائی، پرونده را به عنوان یک شکایت جزئی مختومه اعلام کرده و زنان در معرض خطر مواجهه با پیامدهای ناشی از انتقام گیری مرد طرف شکایت قرار می گیرند و علیرغم این خطر، اما این شکایت ها

به سرکوب مردم معترض پایان دهید!

کانون نویسندگان ایران

برآمدن دوره ای اعتراض های گسترده در ایران گواه حل نشدن مسایل و مصایب مزمنی است که گریبان جامعه را در چنگ گرفته است. هر بار که صاحبان قدرت با استفاده از قوهی قهریه اعتراض ها را پس زده اند، زمانی دیگر، با توان، سرعت و خشم بیشتر سر برآورده است؛ چنان که دور تازهی اعتراض مردم که از ۲۴ آبان آغاز شده، به سرعت گسترش یافت و



دامنه اش در کمتر از ۲۴ ساعت به ده ها شهر کوچک و بزرگ رسید.

با اعلام ضربتی افزایش چند برابری قیمت بنزین، مردم به جان آمده از فقر و تبعیض و سرکوب، همان ها که به اقرار دست اندرکاران دولت، توان تامین معاش خانواده را ندارند و نزدیک به ۸۰ درصدند، صدای اعتراض خود را بلند کردند؛ آنها که کوچکی سفره شان، جای دستبرد دیگر نداشت، رنج تلنبار شده در دل و جان شان را به خیابان بردند

مگر گوش شنوایی بیابند؛ اما این بار نیز با ضرب و جرح و بازداشت و گلوله پاسخ گرفتند.

همان‌طور که در چهار دهه گذشته هرگاه کارگران، معلمان، زنان، دانشجویان و نویسندگان و فعالان مدنی و سیاسی مستقل برای بیان مطالبات خود، حتی مطالبات جزئی صنفی، ناگزیر دست به اعتراض زدند یا تشکلی ایجاد کردند، با انگ‌هایی چون «اخلالگر»، «وابسته به بیگانه»، «مخل امنیت ملی» و با یورش ماموران امنیتی و انتظامی و زندان مواجه شدند.

هم‌اکنون پرونده‌های امنیتی که برای فعالان عرصه‌های گوناگون ساخته شده، از شمار خارج است. نتیجه‌ی این واکنش‌ها خفه کردن صدای مردم بوده است. تحمیل سکوت در شرایطی که هر دم بر رنج مردم افزوده می‌شود، فوران خشم و برخاستن فریاد اعتراض را به دنبال دارد و این همان اتفاقی است که اکنون در حال روی دادن است.

اعتراض به هر اجحاف و ستم، بخشی از آزادی بیان و حق مردم است؛ مقابله با آن با دستبند و باتوم و گلوله، گرچه روال معمول حاکمیت در چند دهه‌ی اخیر بوده است، این‌بار شدتی بیشتر یافته طوری که فقط در پنج روز نخست صدها کشته و هزاران زخمی و بازداشتی بر جا گذاشته است.

قطع سراسری اینترنت و محروم کردن مردم ایران و جهان از دسترسی به اخبار رویدادها، شگردی دیگر برای سرکوب اعتراض‌ها دور از چشم جهانیان و شکلی دیگر از سانسور است. طرفه آنکه در همین وضع، مقامات پشت تریبون‌ها از حق قانونی مردم برای اعتراض داد سخن می‌دهند! با تبدیل کردن خیابان‌های شهرها به میدان جنگ و با استفاده از خشونت و بگیر و ببند و قطع اینترنت شاید بتوان آتش مطالبات مردم را زیر خاکستر برد، اما قطعاً نمی‌توان آن را خاموش کرد.

کانون نویسندگان ایران مقابله‌ی خشونت‌بار با آزادی بیان مردم را محکوم می‌کند و خواهان رهایی همه‌ی بازداشت‌شدگان اعتراض‌های اخیر است و هشدار می‌دهد: حاکمان به جای تحقیر، تهدید و سرکوب معترضان که جز فریاد سلاحی ندارند، به حق آزادی بیان آنها تمکین کنند، نیروهای امنیتی و انتظامی را با آلات و ادوات سرکوب‌گریشان از خیابان‌ها جمع کنند و به مردم فرصت اعتراض و بیان خواسته‌هایشان را بدهند.

کانون نویسندگان ایران
۲۹ آبان ۱۳۹۸